

# روزنامه همدلی

<b>روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران</b>	
<b>شنبه ۲۸ بهمن ۱۴۰۲  ۷ شعبان ۱۴۴۵  ۱۷ فوریه ۲۰۲۴- شماره ۲۳۶۴ - سال هشتم</b> <p><b>۸ صفحه - قیمت ۱۰۰۰۰ تومان -</b> <b>ضرب کبفی ۶۷۴</b></p> <b>t.me/HamdelliNews</b> <b>newspaper.hamdelli@gmail.com</b>	
<b>صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان</b> <b>سردبیر: جلال خوش چهره</b> <b>چاپ: صمیم ۴۴۳۳۷۷۵-۰۲۱</b> <b>توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۹۳۳۰۰۰</b>	
<b>تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج</b> <b>خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۸۸۸۳۹۴۵۱- ۰۲۱۸۸۸۴۹۴۳</b>	

## نگار

**هر جا بهشتی هست حتما جهنمی جایی وجود دارد**

## تحلیل مختصری بر فیلم آفتاب گرگ و میش



**فیض شریفی**

نویسنده و منتقد

فیلم آفتاب گرگ و میش را در سینما گلستان شیراز دیدیم. این فیلم با همکاری گروهی از هنرمندان استان فارس در شهر شیراز با موضوع خشکسالی و دروغ، مهاجرت و عواقب آن ساخته و پرداخته شده است. فیلم آفتاب گرگ و میش، با امکانات مالی ناچزی به اکران گذاشته شده و چند بازیگر عالی دارد. موضوع کلیدی آن: هجرت مردی است روستایی به نام هرمز که به دلیل خشکسالی، با زن و بچه خود به جنوب فقر می‌رود و با مصائب بسیاری رو به رو می‌شود. در این فیلم، زندگی به نسل کودک، پدر و مادر و مادر بزرگ به نحوی کوتاه‌به نمایش درآمده است. مادر بزرگ در این جله بر اثر کم توجهی، جان به جان آفرین تقدیم می‌کند. شخصیت اصلی، هرمز و پسر خاله شهری شده اش بعد از تعطیلی کارخانه هسا، اخراج می‌شوند. موتور هرمز به سرقت می‌رود و در نهایت او به قاچاق رو می‌آورد. دختر ده دوازده ساله هرمز بیماری رمروزی دارد اما کارگران، بیماری او را تعقیب نمی‌کند. خیلی از این مسائل و مشکلات عدیده با یک کات، لاینحل باقی می‌مانند. اینها در این فیلم به تنهایی مهم نیست، فرم یا شکل فیلم زیبا درآمده است. کارگردان فیلم از ابرهای سیاه برای نمایش گرگ

## کتاب

### «قتلگاه باغ اتابک» در بازار کتاب

رمان «قتلگاه باغ اتابک» نوشته حسن اصغری به چاپ رسیده است. این رمان تاریخی با موضوع ستارخان به سفر او و یاران اش به تهران و ایستادگی در برابر دستگاه حاکمه ضد مشروطه و سپس مرگ او می پردازد؛ اما در لابه لای این حوادث، نیروی ذهن خلاقه نویسنده، سبب شده تا قصه‌ای زیبا بیافریند و در آن بگنجاند و با بیانی زیبایی‌شناسانه مخاطب را درگیر خود کند. رمان تاریخی در ذات خود بر محور ماجرا است اما در این رمان، هدف نویسنده، عمیق‌تر و چیز دیگری ورای واقعه با شخصیت‌هایش است. در این اثر اصغری، محو همان واقعه است اما همراه با تخیل یعنی تاریخ را بازگو می‌کند و دغدغه‌اش بیان آن مقطع است ولی با تخیل و شیم نویسندگی و البته با فرمی تازه در بیان و نوع روایت به طوری که ما با شکست روایت و رفتن به ذهن شخصیت‌های داستان مواجه می‌شویم. اصغری در «قتلگاه باغ اتابک» سیر حرکت ستارخان به سمتی تهران، تا به قتل رسانیدن‌اش و وقایعناگوار ی که برای او و مشروطه طلبان افتاده است و سنگدلی و بی‌رحمی حاکمان و خائنان به وطن را ترسیم کرده؛ چیزی که همیشه گرفتارشان هستیم و نسل‌شان هم بر نمی‌افتد؛ البته در این رمان، تخیل و تصویرسازی

## کافژه تاریخی

## از سرهنگ پولادین تا سرلشکر قره نی؛ تلاش برای برانداختن پهلولی ها

روزنامه‌های تهران ۲۷بهمن‌ماه ۱۳۰۶ (فوریه ۱۹۲۸) خیر از اعدام سرهنگ محمود پولادین داده و نوشته بودند که وی مغز اصلی طرح توطئه برای قتل رضاشاه بود. سرهنگ پولادین سرحاه ۲۴مهرماه در یادداشت شد ولی روزنامه های وقت به تیرباران شده بود .

همدستان وی – چند افسر و غیر نظامی – در همان محکمه نظامی به مجازات زندان محکوم شده بودند از این قرار: سرگرد احمد همایون ۱۵سال، سرهنگ نصرالله خان هفت سال، سرگرد روح الله خان پنج سال و … به اصرار وکیل حثیم کلیمی (نماینده جامعه کلیمیان ایران در مجلس پنجم) و احمد پولادین و موافقت رئیس دستگاه قضایی ارتش (دیوان حرب) پرونده این دو متهم به همدستی با سرهنگ پولادین به دادگستری ارسال شد تا در آنجا بررسی شود. روزنامه های تهران جزئیات توطئه را فاش نکرده بودند و تنها نوشته بودند که طرح توطئه بلافاصله پس از تغییر سلطنت ابر تخت سلطنت نشستن رضاشاه آغاز شده بود و پلیس ۱۸ماه تمام توطئه‌گران را زیر نظر داشت و پس از به دست آوردن اسناد «قاضی پسند» و اندکی پیش از اجرای توطئه

### ادبیات

نگاهی به اشعار و آثار علی عسکر غنچه

### دم به خاموشی می‌زنیم

**علی یار نوروزی**
منتقد ادبی

دیر زمانی است که افتخار آشنایی و همنشینی با استاد غنچه دارم. چه بسیار که در رهگذر این مرادبات با وی همسفر بودم ولی نتوانستم هم قدم باشم؛ زیرا او سال‌ها پیشتر رهرو این ره بود و با تلاش و کنکاش خود مسیر علم را شناخته و راه را بر خود هموار ساخته است. اما فروتنی و جاذبه مصاحبت با او به گونه ای است که حس همگامی، هم نسبی و با هم بودن را تقویت می‌کند. او با شنیدن سردی و گرمی روزگار، ابر پرمایه ای از علوم را در آسمان اندیشه خود پرورده و بارور کرده؛ که نه با آذرخش غرور و تگرگ تکبر؛ بلکه باران پربار علمش در لطافت و آرامش می‌تراود. وی سال‌ها پیشتر با سر گران دانش را با تلاش و تکاپو ولی بی هیجان و هیاهو به پیش می‌برد.

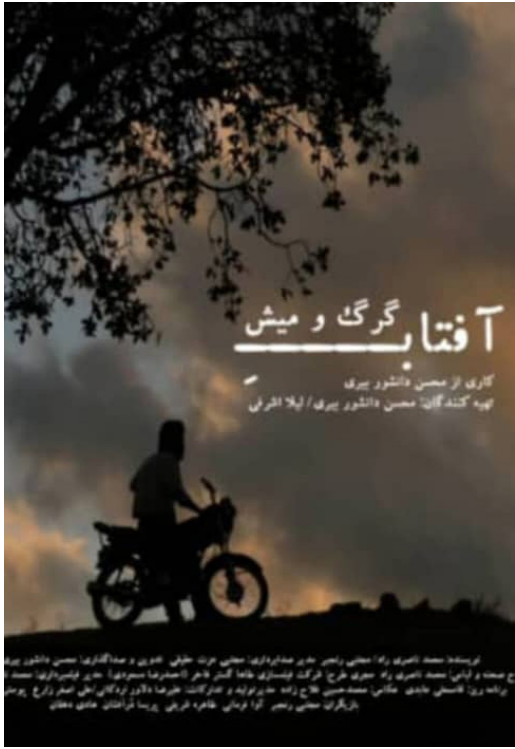
در حول همین احوال است که می‌گوید: «سال ها با درنگ به راه افتادم / بیهوده می‌انگاشتمیم به جستجو برآمدم / جهانی از نهادمان برخاست/از هجاهایی که نوازشگر امواج آرامش بود/ و دراین سکوت خلوتیم که غایت سرودن بود» علاوه بر مقاله‌ها و درسگفتارها؛ تا کنون آثاری به نظم و نثر از ایشان به چاپ رسیده است و اشعار و پژوهش‌هایی نیز در مراحل تنظیم و گردآوری دارند. تألیفاتی که به شناسه چاپ مزین شده است: «درخت واژگون، گرمسیری یخبندان، خورشید در مه، اندیشه‌ای در رقص باران، زیر شکوفه‌های جاوید به نظم و کتاب «شهره آفاق گنجه» به نثر و نیز این دفتر شعر که به نام آیه های خنجر است.» سروده‌های استاد غنچه را می‌خوانم.

با اینکه نقاد شعر نیستم و در فنون نقد از مهارتی در خور برخوردار نیستم ولی حسب برداشت و لذت خود از شعر وی جسارتا در این گفتار به اجمال نکاتی بیان می‌گردد. شعر او ماندگار است؛ زیرا زنده و پویاست. جوهرش عرشش نیرومند و روح قوی دارد. محدود و در حصر زمان و مکان نیست. نقش پذیری آن از زمان و مکان عبور می‌کند. بنابراین شعری که محدود و محصور زمان نباشد شاعرش معاصر همه روزگاران است. نگرش به درک و درد مردم و نگاه جامعه‌شناسی در سروده‌های او قابل رؤیت است. عنصر خیال در آن قوّت دارد. وی هر از گاه اندیشه‌های نوین را بر فرهنگ و مفاهیم کهن و اساطیری با تلمیحات و تشبیهات به ظرافت و مهارت گره زده و اندیشه هایش را در قالب و هیأت آرایه‌ها و تصویرسازی های زیبا به خوبی در چشم انداز خواننده عیان می‌کند. ذوق هنرآزایی او در نقشبندی و تصویرسازی طرح مفاهیم و اندیشه ها، بیان بافنده ای است که با کرکیت خود موتیف ها و رج های ظریف را با طرح و بیرنگ در تاروپود تمدار فرشی نمادین درمی آمیزد. زیرا او با ابزار ذوق و بهره‌گیری از آرایه ها، اندیشه های سترگ را به ذهن خواننده تناسب معنایی می‌دهد. دانسته‌های گوناگون و ژرفاندیشی او، ژرفا و چندلایگی را در سروده هایش پنهان نموده که کالبدشکافی آن تأمل و ژرف نگری بیشتری می‌طلبد.

از آنجا که غنچه انسانی مردمدار و همراه و هم سطح مردم زندگی می‌کند؛ رنج و معضلات جامعه را نیک می‌داند. آسایش و شادمانی را در زندگی مردم می‌خواهد؛ به واسطه تعلق خاطرش به مردم، دردمندی و دردآشنایی در شعر او نمودی بارز دارد: «آنچه در غم چهره پوشانید چندان به خاطر زست در رنج خدایی بود/ پذیرایی شادمانه نیست این جهان ناخوش با نوحه مرگ / ساز زندگی را برده است از یاد…» (زیر شکوفه‌های جاوید، ص ۱۴۱) بسیاری از دردها و نابسامانی های اجتماعی و خفگان و تنگناهای سیاسی حاکم بر جامعه در ادوار تاریخ را با ظرافت زبان شاعرانه مجسم کند. دهلیزه‌های تاریک و ادوار دهشتناک و اعصار جور و حرمان و سیاهی و تباهی را با ظفلیت واژه‌ها در بسترش عرشش فراوی مخاطب می‌گذارد. او دریغگوی آزادی و آزادیگي است و از جور و جبر و خفگان شکاکی است. «نازایانه ای از ابدیت برگرده قرن‌ها / آکنده از خشم فروخته در اعماق خانه تو فرو می‌آید / تن پنهانی انجماد / نبض تب آلود / دهان های بی دفاع / روزها گام برمی‌داشت…» (زیر شکوفه های جاوید، ص ۱۵)«خمی ژر در نهانگاه سال هاست به تمرین نشسته…» (همان، ص ۱۷)

«مرا بسی به دور از جهان / چگونه ز پس خویش می‌کنشد این خلاصه خشم و رشک بیگانه / عظیم ترین دهلیز کور / فرا شدیم به فضای نیلگون و طفلی بودیم به رنج …» (اندیشه‌های در رقص باد، ص ۳۱) «روى جاده‌های سرخ لنگان لنگان از میان تاریخ گذشتم/در روزگاری تیره که از آن رسته ایم…»(همان ص ۱۰۹) اما شاعرضمن ناخرسندی خود از اوضاع؛ همواره سعی بر آن دارد که نور امید را در وجود مخاطب به وجود آورد و افق روشنی را در چشم انداز او ترسیم نماید.

نوید ش‌دای می‌دهد و آینه درخشانی از شکوفایی را در فراوی آینه می‌بیند. «از میان بندیدن واژه‌های او که نور امید حلقه می‌شود» که چند نمونه پسندیده می‌شود: «در یادهای بیم و امید/کوبش رقص سحر/ بیگانه ای در سیل شب / چهره بگشا از بطن خاک / به هر شهر و دیار/ شعله چرخان / ارشته‌های



هجوم نور مثل سبزینه بهار / واگشتی دوباره می‌تراود جلوه‌های روزگار» (زیر شکوفه‌های جاوید،ص ۱۴۲). «بازمی‌گردیم/ در تعلیق غروب/ میلاد نور…» (همان، ص ۳۵) «هنگام که قطره به بار نشست / باران طراوت زا / می‌شوید خشمم آذرگون /…» (همان ص ۰۹). «بشارتی چشم نواز / ورق می‌خورد زیر گسترهٔ باران…» ( همان، ص ۴). «بانگ ظفر به درک حضور/ کوشاتر از ترانه و سرود/ رگه های زندگی/ در آراستگی چشم نواز/هواي تازه میدمد» (اندیشه هایی در رقص باد، ص ۱۰۹) آشنایی او با فلسفه و مطالعه آرا و افکار فلاسفه به ویژه فلاسفه غرب؛ از اندیشه‌ها و آموزه‌های آنان و گاهی ذکر نام فلاسفه و دیگر مشاهیر علمی در شعر خود با رمز و تلمیح و تلویح بهره جسته است. «اما، سکوت دهشت افزایی / حوالت می‌دهد هر دم / دان! کجاست این نافوس کوهستان / کجاست رؤیت قربانبان گور بی معمور / و خواهد گفت/ نه چون صادق زماُیوسی/ نه چون بودلز و بیزاری / نه چون کامو ز بیهوده بودن/ ولی خیام و پاسکال یا همچون تولستوی قفیدی / که بر قبور مردگان زهن تاریخ/ سخن بر بام انسان گفت / زندگانی، مردگان را نیارد…» (درخت واژگون، ص ۸۵) «… راهی دگر برگزیدند کسانی که مُثل بر پیمان بیتابی نظیرش را / هزاران تنکاهی و سیاهی / چنین محصور زندان دژآهنگی / نمی‌پاید سخن را چون سخن/ پابندگان را نمی‌تاید / حضور رمز بی تعبیر چشم هایش / بزریگی، چون فلاطون در دریای غربت غم/ سپارد جان؟!»( همان ص ۱۱) ناسازنمایی ماهرانه در شعر علی عسکر غنچه؛ استفاده از پارادوکس و ناسازنمایی در شعر استاد غنچه فراوان دیده می‌شود. حتی نام و عنوان دو کتاب او « درخت واژگون و گرمسیری یخبندان» پارادوکسی برگزیده اند. وی هنرمندانه و منطقی در ترکیب سخنش از آرایه متناقض نما بهره گیری نموده است به گونه‌ای ماهرانه این آرایه بندی معنوی را در ترکیب کلامش درمی‌خنجد که هرگز از زیبایی و اقتناع ذهنی آن نمی‌کاهد. «آن جایی که درخت کاج ناشکیبا بوسه بر پاد می‌زد/ رقصان شکیب/ پای در پیش / صفا در صف/ بر قوام کند و جاری، تصبیح وطن / از شام غریب / آرام و منم می‌روند.» (درخت واژگون، ص۷۲) «پرشان بدم آن روز/ آبی دریا آسمانی لاژورد/ نسیمی دل گشایی/ رنگ بی رنگی سراسر/ جلوه‌گاه یکپرم، بر پرده‌هایی کز نگار تار بودش گویی بافته بودند از سرشک/ دیدگانم تاب نارد بیش ازین/ به نگاه خود بسی دارم یقین/ به هجرت تازکیات مرغان آریز/ پر زنان تا بیکران جان/ افق/ پنهان نشده آشکاری/ باز آرند/ بوی دوستان را قریب» (همان، ص ۴۳.«بو خط موازی شکسته ای را/ در چین دار ساحل کنار/ به هزاره های موج کوب/ دم به خاموشی می‌زنیم و…» (گرمسیری یخبندان، ص ۱۲) بهره جویی شاعرانه و تصویرسازی با تشبیهات زیبا از عناصر طبیعت

و زیبایی‌های آن به گونه‌ای نمادین برای القای پیام مورد نظر به مخاطب: «…در کنار دریا/ تشنگی مردن/ قبيله پرندگان/ به رسم نقاشان / آسمان را متلون می‌کنند/ به ساحت بهار / و به دیدار آفتاب/ در پهندشتی که می‌گذرند/ چون رودی بی پایان/ نسیمی می‌خواند/ به گلبرگ های بی شمار/ صدایی پر خروش پُر می‌کشد/ بر ساحل گیسوی سبز/ پرواز را فریاد می‌زند…» (زیر شکوفه‌های جاوید،ص ۲۹).«…و نسیم امنی که می‌وزد/ انگشتان بهار/ هاشور می‌زند/دانه‌های ازغوانی شب را…» (همان، ص ۵۹). «بیزارم از ابرهای کندگرد/ آسمانی پر درخشش بی کران/ از وجود تابناکی بی شمار/ برفراز قله ها و دشت ها/ و دشت تابش اخگرستان/ تیره ابری ز ناپیدی دور/ قصد مانش داشت در ماوی خویش/ فضاگستر پریشنیده و سرگردان/ بی نورد باد ناموزن/ شراره می بارد از توفان غم» (همان، ص ۴۹). خوشه‌هایی بود حاصل برداشت کنکاش اندیشه بنده از خرمن معانی و مفاهیم ارزنده شعر ایشغ. بی شک ویژگی‌های ممتاز سروده های استاد فراتر از این است ولی طولانی شدن سخن درخوَر و گنجایش موضوع این گفتار نیست؛ بلکه شرایط و جایگاه خاص خود را می‌طلبد.

### زندگی و سبک

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد
ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد
ای بوی آشنایی دانستم از کجایی
پیغام وصل جانان پیوند روح دارد
سودای عشق پختن عqlم نمی‌پسندد
فرمان عقل بردن عشقم نمی‌گذارد
باشد که خود به رحمت یاد آورند ما را
ور نه کدام قاصد پیغام ما گزارد

## مجازستان

● امروز متخصص بی هوشی‌مون بهو ساعت ۱۰ جانشین گذاشت جای خودش و خدافظی کرد، بعد همه گفتن چی شده، گفت هیچی حال ندارم امروز و بعد همه متعجب که نگاهش می‌کردن گفتن نه جدی میگم امروز نه و رفت! و همه باهم واقعا حسرت تو چشامون بود که کاش همیشه وقتی حال نداشتیم بهو میذاشتیم می‌رفتیم. (چاقوکش بیمارستان)

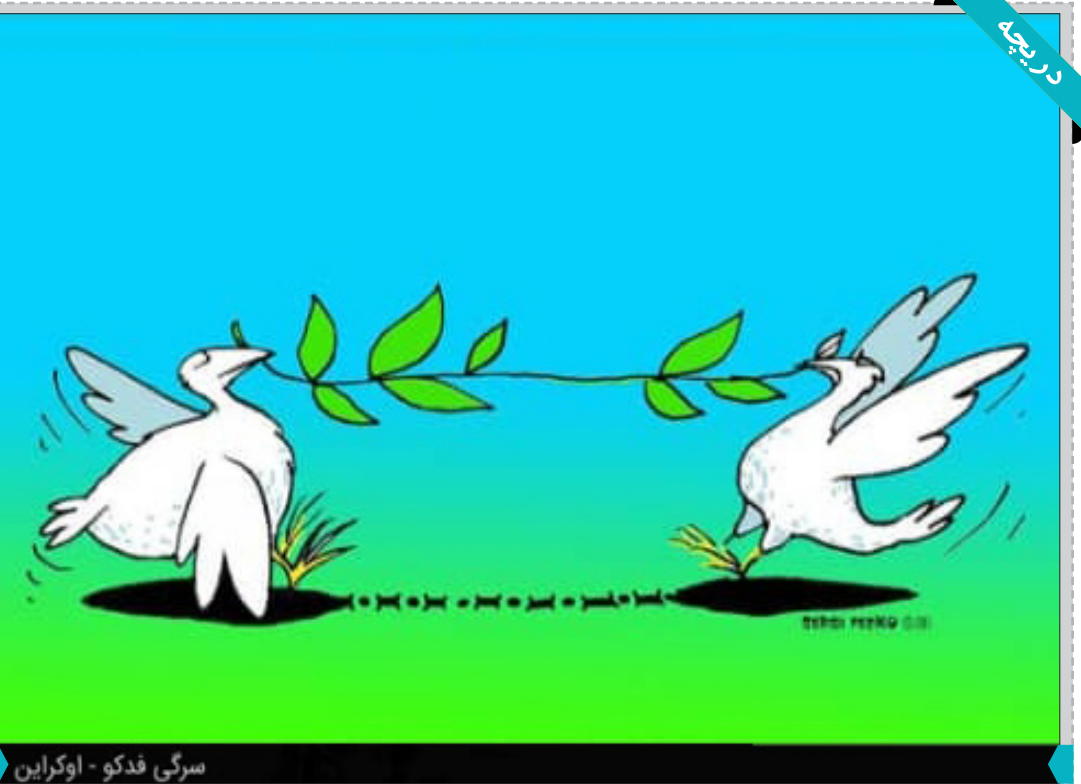
● وقت کردم توی اتوبوس‌های آلمان و روی صندلی با علامت سالمندان اگه جوان‌های بلوند بشینن سالمنندان آلمانی بدون ری اکشن رد میشن ولی کافیه یک غیر بلوند اونجا نشسته باشه در عرض ثانیه ای تبدیل میشن به زامبی میان جلو یا لیچار بارت میکنن یا تا آخر با چشمای از حدقه بیرون زده خیره میشن و سر تکون میدن. ( vandl)

● من باید قبول کنم که آدمایی که از زندگی رفتن، رفتن دیکه. یعنی با هر کاری که حاضر بودم برآشون بکنم، یا کردم، یا هر خاطره‌ای که ساختیم، هرچقدر آدم خوبی بودم برآشون، تصمیم گرفتن که نباشن، و همین کافیه برای اینکه بزمن تو سر خودم و بگم نباید دلتنگشون شم. (مب)

## دقیق‌نظم

### گوگرد گمشده جهان کجاست؟

ستاره‌شناسان ممکن است موفق به حل این معما شده باشند که چرا به نظر می‌رسید بقایای مرگ ستارگان مرده فاقد گوگرد است. بر اساس نظریه‌ها، مقدار قابل توجهی گوگرد باید در مکان‌های بقایای ستارهای در سراسر کیهان وجود داشته باشد پس این گوگرد کجاست؟اخرتویزیکدانان آزمایشگاه تحقیقات فضایی در دانشگاه هنگ کنگ کشف کردند که چرا به نظر نمی‌رسد مناطق گازی و غبارآلود یا «سحابی‌های سیاره‌ای»سطح گوگرد موردانتظار را داشته باشند. سحابی‌های سیاره‌ای در اطراف ستارگانی وجود دارند که ذخایر سوخت هسته‌ای خود را تمام کرده‌اند و به اجساد متراکم و ستاره‌ای به نام کوتوله‌های سفید تبدیل شده‌اند. این گروه می‌گویند که گوگرد موردانتظار درواقع اصلا غایب نیست بلکه به طور خلاصه،گوگرد ممکن است از دید ما پنهان شده باشد.سحابی‌های سیاره‌ای در طیف شگفت‌انگیزی از اشکال و رنگ‌ها وجود دارند که ستاره‌شناسان حرفه‌ای و آماتور را به‌طور یکسان مجذوب می‌کنند. این «سحابی‌ها»تصاویر فوری«توانمندی از مرگ ستارگان ارائه می‌کنند و به بررسی دقیق ترکیبات شیمیایی آنها کمک می‌کنند.اگرچه آنها نمی‌توانند گنج‌کننده است اما سحابی‌های سیاره‌ای در واقع هیچ ربطی به سیارات ندارند.سحابی‌های سیاره‌ای بر خلاف دیسک‌های پیش سیاره‌ای، در انتهای زندگی ستاره‌ها رخ می‌دهند.وقتی ستارگان ذخایر سوخت مورد نیاز برای فرآیندهای همجوشی هسته‌ای را که در هسته‌شان اتفاق می‌افتد،تمام کردند، انرژی که به بیرون رانده می‌شود و از هر هسته در برابر کشش عظیم نیروی گرانشی هر ستاره به داخل محافظت می‌کند، نیز متوقف می‌شود.کشش ستارهای که میلیون‌ها سال یک ستاره را در برابر فروپاشی متعادل نگه داشته است به پایان می‌رسد و گرانش برنده آشکار این رقابت است. سپس، با فروپاشی هسته ستاره، همجوشی هسته‌ای در پوسته تئیش بیرونی ستاره باعث پف کردن آن می‌شود.خورشید در حدود پنج میلیارد سال دیگر این فرآیند را طی خواهد کرد و سیارات درونی از جمله زمین را از بین می‌برد.با این حال فاز غول سرخ نسبتاً کوتاه است. همانطور که لایه‌های بیرونی ستاره سرد می‌شوند و بیشتر پراکنده می‌شوند، یک هسته ستاره‌ای در حال دود باقی می‌گذارد که اکنون یک کوتوله سفید است که توسط یک سحابی سیاره‌ای احاطه شده است. سحابی‌های سیاره‌ای نیز عمر کوتاهی دارند، با این حال، تنها برای ده‌ها هزار سال در اطراف کوتوله‌های سفید می‌گردند. به معمای گوگرد گمشده بازگردیم. مطالعات انجام شده روی سحابی‌های سیاره‌ای که ترکیبات شیمیایی آنها را نشان می‌دهد، مشخص کرده است که آنها فاقد گوگرد هستند. با این حال، توضیح این دشوار است:زیرا گوگرد باید در ارتباط با عناصری مانند اکسیژن، نئون، آرگون و کلر در ستارگان پرچرم‌تر تولید شود.درواقع، گوگرد در سحابی‌های سیاره‌ای باید متناسب با عناصر دیگر وجود داشته باشد.برای کشف معمای گوگرد سحابی سیاره‌ای، پژوهشگران به ۱۳۰سحابی سیاره‌ای واقع در قلب کهکشان راه شیری که یک مجموعه داده بی‌سابقه و بدون نویز پس‌زمینه با اطلاعات ناخواسته است، نگاه کردند. این مجموعه داده توسط تلسکوپ بسیار بزرگ ثبت شده است که یکی از پیشرفته‌ترین تلسکوپ‌های نوری جهان در رصدخانه پارانال در صحرای آتاکامای شیلی است. عناصرشیمیایی نور را در طول موج‌های مشخص و منحصره‌بفرد جذب و ساطع می‌کنند، به این معنی که وقتی نور از میان ابری از گاز و غبار عبور می‌کند،عناصر درون آن اثر انگشت خود را روی این نور یا «طیف‌ها» باقی می‌گذارد که روشی تحقیقاتی به نام طیف‌سنجی را تسهیل می‌کنند.آن چه که این گروه در داده‌های خود کشف کردند این بود که کمبود گوگرد صرفاً نتیجه داده‌های با کیفیت پایین برای از سحابی سیاره‌ای بوده است.



سرگی فدکو - اوکرایین